

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم

اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الرحیم.

عرض شد راجع به اختلاف متن و اینها دیشب هم مثالهای دیگری زدیم یک مثال بعد این بود که همان کتاب اصلی نسخه هایش مختلف است مثلاً کتاب علاء دو نسخه داشت، یک دفعه مثال این است که شاگردهای یک استاد دوتا شاگرد یک مطلبی را از آن استاد نقل می کنند آنها مختلف هستند، با این که این استاد هم از امام نقل می کند که دیشب مثالش را زدیم آن بحث را دیدیم دیگر اگر بخواهیم وارد بحث نماز بشویم از بحث اصلی کلاً خیلی خارج می شویم حالا فعلاً آن بحث باشد جای خودش ما فقط همین نمونه را می خواستیم نشان بدهیم دو شاگرد محمد ابن مسلم حریز و علاء چطور در نقل از کلام خود محمد ابن مسلم اختلاف دارند البته شواهد نشان می دهد که محمد ابن مسلم کتاب داشته به هر حال، حالا اربعه مأه مسأله فی الحلال و الحرام اسمش بوده به خلاف زراره که ثابت نشده ایشان کتابی در فقه داشته باشد اما محمد ابن مسلم دارد و احتمال این که اختلاف نسخه از کتاب باشد خیلی بعید است به هر حال ظاهراً به کار شاگردها می خورد نه به کار استاد.

از موارد دیگری که خیلی تأثیرگذار است و این به نظر من اصلاً یک پی گیری جدی بشود چیزهایی را که الآن ما می توانیم بازسازی کنیم انصافاً وقتی که در موارد بازسازی نگاه می شود اختلاف متن خیلی محسوس است یعنی گاهی هم تأثیرگذار است البته در حوزه های ما به طور متعارف اینها را از بحث زوایای حجیت نگاه کردند، حالا ما بحث مان زوایای شناخت تاریخی است، اصلاً اصل بحث ما که از نظر تاریخی بتوانیم شناسایی داشته باشیم عرض کنم که ما چندتا کتاب داریم که الآن امکان بازسازی آنها هست حتی همین کتاب قضایا و سنن و احکام امیرالمؤمنین خیلی متفرقات دارد آن جاهایی را که می شود تقریباً منسوب به امیرالمؤمنین پیدا کرد، چون این که می گویم منسوب یعنی به این کتاب بخواهیم نسبت بدهیم موارد بدی نیست یعنی خودش یک مجموعه ای می شود کتابی می شود با تحقیقاتش یک کتاب شاید هفتصد، هشتصد صفحه ای با تحقیقات دقیقی که بیشتر می شود لیکن اگر بخواهیم مثلاً این احتمال را بدهیم که یک مقداری از روایات سکونی یا روایت مسند زید همین کتبی که مسانید اهل بیت اسمش را می گذاریم اینها از همان کتاب گرفته باشد آن دیگر خیلی زیاد می شود اما آن مقداری که می توانیم تقریباً به کتاب به عنوان کتاب نسبت بدهیم کتاب قضایا و سنن و احکام این خیلی به مقدار معتناهی است یعنی خیلی مقدار زیادی است انصافاً و می تواند خیلی تأثیرگذار باشد، از کتابهای که بازسازی بشود و اختلاف متن دارد یا اختلاف متن به زیاده و نقیصه دارد همین کتابهای حریز است این الآن کتاب صلات ایشان زکات ایشان هنوز تأثیرگذار است و نسخه های مختلفش است البته مشکل کتاب حریز چون دیگر حالا بخواهیم یکی یکی بحث بکنیم طول می کشد تقریباً نسخ متعددش کم است یعنی مثلاً یک نسخه فوق العاده مشهور دارد مال حماد ابن عیسی از حماد دو سه نفر داریم حسین ابن سعید داریم ابراهیم ابن هاشم داریم اما مثلاً غیر از ابراهیم ابن عیسی مثلاً یک آن یسین ضریر را هم داریم در مجموعه روایات ایشان در حج، البته خودش هم باز یک بحثی است که آیا کتاب به نام حج ایشان داشته یا نداشته؟ شیخ چندتا کتاب به ایشان نسبت می دهد در فقه، اما مرحوم نجاشی می گوید کتاب النوادر، شاید در نوادر ایشان بوده این را هم نمی دانیم این هم یک مصیبت اسم کتاب است لیکن اختلاف نسخش

زیاد نیست اختلاف نسخ فراوان ندارد و نسخی که خیلی قابل بحث و تحقیق تاریخی باشد ندارد، مجموعه کتب ایشان چه صلاتش زکاتش، حجبش در ذهن من هست صومش این طور که هست که مرحوم شیخ می گوید تعد کلها فی الاصول که اصولاً کتاب های حریر جزو اصول است البته عرض کردیم ما روایاتی داریم از کتاب حریر لیکن در کتاب حسین ابن سعید آمده که احتمالاً نتیجه تابع اخس مقدمات است نتیجتاً در حکم مصنفات حساب می شود ولو کتاب اصلاً جزو اصول است لیکن چون در یک کتاب مصنف آمده در عداد احادیث، همین حدیث لاتنقض یقین خودش از کتاب حریر است لیکن در کتاب حسین ابن سعید آمده در مصادر قمی ها که متعارفشان بود ابراهیم ابن هاشم عن حماد در آن ها نیامده از کتاب، این فوائد اختلاف متنش و این ها زیاد نیست دارد اما خیلی فوائد زیاد ندارد از کتاب هایی که خیلی به نظر ما فائده دارد و خوب است این کار هم بشود حالا نصف کارش را آقایون پژوهشگرده انجام داد، نصفش را آقای مختاری کتاب شناسی شیعه این بسیار کاری خوبی است و آن کتاب مناسک یا کتاب الحج معاویه ابن عمار این خیلی به اصطلاح افراد را کاملاً با این بحثی که ما می خواهیم مطرح بکنیم به عنوان اختلاف متن آشنا می کند و ارزیابی این مطلب و بعد بخواهیم نتیجه گیری بکنیم و حتی بعد مسأله حجیت حالا یک مثالی در حجیت می زنند مسأله حجیت را می تواند با این روش خیلی روشن بررسی کرد و خوب طبعاً به طور متعارف این است که روایات حریر، روایات معاویه را در باب حج استخراج می کنند، ابواب حج و همان فرض کنیم احرام و کیفیت احرام و میقات و مواقیت مثلاً فرض کنید استطاعت و شرائط وجوب حج و الی آخره چون در تمام این مواضع جناب آقای معاویه ابن عمار حدیث دارد می شود این ها را پشت سرهم جمع کرد در حاشیه هم نوشت که این در فلان نسخه هست این در فلان جا هست این در فلان جا این طور است در کذا این طور آمده همین طوری که متعارف است یک مقدمه ای هم راجع به خود معاویه ابن عمار، معاویه ابن عمار مثل عبدالله ابن سنان است خودش شیعه است اما پدرش جزو اهل سنت است لیکن خب می آمده خدمت امام صادق تصادفاً پدر اسمش عکس ایشان عمار ابن معاویه من فکر می کنم عمار ابن معاویه در صحاح ست هم داشته باشد فکر می کنم، امروز فکر می کردم درست به ذهنم نیامده احتمال می دهم در تهذیب الکمال اسم ایشان رفته باشد عمار ابن معاویه، عمار ابن معاویه دهنی یا دهنی ایشان جزو به اصطلاح اهل سنت است اما پسرش از بزرگان ماست، خب یک شرحی راجع به کتاب ایشان اگر بنا بشود یک مقدمه مفصلی برای نسخه شناسی برای تاریخ نسخه ها برای جغرافیایی نسخه ها و اختلافات این ها یک مقدمه ای اول ابتداء نوشته بشود راه این کار این صورت است که بعد از معاویه ابن عمار آن راوی اول را نگاه بکنیم، مثلاً فرض کنید ما الان بعد از معاویه ابن عمار صفوان داریم، که نسخه معروفی است فضاله داریم خیلی به آن معروفی نیست، نسخه ابن ابی عمیر داریم که خیلی معروف است یکی شاگردهای بلاواسطه ایشان یعنی کسانی که کتاب را به اصطلاح شاگرد ما بهش می گوئیم کتاب را که از ایشان گرفتند، وقتی ابن ابی عمیر را حساب کردیم باز بعد از ابن ابی عمیر ممکن است سه شعبه بشود چهار شعبه بشود طبعاً شعبه معروفش ابراهیم ابن هاشم است اما یعقوب ابن یزید هم هست، عیبدالله ابن احمد نهیکی هم هست عده ای هستند که از ابن ابی عمیر در قم حدیث آوردند ببینید این هی شاخه شاخه می شود، هی عنوان جدا پیدا می کند آن وقت این شاخه ها را می شود استمرارش، مثلاً ابراهیم ابن هاشم از ابن ابی عمیر عن معاویه در کافی آمده در فقیه آمده در کتب متعدد آمده و بعد این در مجامع اولیه ما مثل کافی و اینها جمع شده بعد در مجامع ثانویه ما جمع شده بعد در کتب فقه آمده یعنی کاملاً نشان می دهد یک شاخه بسیار قوی و مقتدری است این شاخه ای که از این جا شروع می شود، فرض کنیم آنهایی که یعقوب ابن یزید است به این قدرت

.....

نیست اما در کافی آمده جاهای دیگر نیامده این‌ها را یکی یکی بیان کردن در آن مقدمه یعنی راوی اول کسانی که از راوی اول نقل کردند، باز کسانی که از راوی دوم نقل کردند این‌ها را مقایسه کردن، و مخصوصاً فرض کنید ابراهیم ابن هاشم اصل نسخه را در بغداد گرفته اما نسخه مشهور قم در هزار و صد سالی قبل، هزار و دویست سالی قبل نسخه مشهور قم همین نسخه ابراهیم ابن هاشم است نسخه محمد ابن خالد هم بد نیست نسخه یعقوب ابن یزید چون ثقة است و این‌ها بسیار نسخه خوبی است نهیکی هم عده‌ای از نسخ کتاب ابن ابی عمیر در قم مطرح بوده و مخصوصاً آنهایی که بر می‌گردد به کتاب الحج معاویه ابن عمار، خب آنهایی که در کافی آمده، آنهایی که در فقیه آمده، آنهایی که فرض کنیم مثلاً من باب مثال ابراهیم ابن هاشم در کافی آمده همان حدیث از محمد ابن خالد برقی فرض کنید در فقیه آمده یا در کتاب دیگر آمده این‌ها را جمع کردن، بعد صفوان صفوان یکی از کسانی است که خیلی از این کتاب معاویه ابن عمار نقل می‌کند و دیگران این‌ها را یکی یکی جمع کردن و معین کردن یعنی در همان مقدمه و بعد ارزیابی این‌ها در طول تاریخ، مثلاً این نسخه در طول تاریخ چه ارزش‌هایی پیدا کرده این ارزش‌هایش آیا از همان اول بوده یا ارزش‌هایش بعد پیدا شده که حالا مثال‌هایش را هم عرض می‌کنم که روشن بشود مسأله، من معتقدم که اگر بخواهیم این کار را بکنیم این روشی که الآن متعارف است در کتب، این خیلی جاها البته بعد از این که این کتاب کلاً روایات معاویه ابن عمار از نسخه مختلف جمع آوری شد و بررسی شد، یک مجلد خاص هم نتیجتاً فقط متون روایات با ابواب حج تنظیمش بکنند در آخرش بنویسند این روایت در فلان نسخه است این روایت فلان نسخه است به آن کتاب مراجعه کنید این روایت در فلان که مجموعه را به عنوان یک مجموعه واحد که دیگر بحث‌های فنی درش نباشد این‌ها را پشت سرهم بیاورند خودش یک جلد مناسب حج می‌شود که الآن قابل دادن به دست زوار است همان الآنش با این اوضاعی که من عرض کردم، قابل، این بعد از جمع آوری و اما مسأله جمع آوری را من فکر می‌کنم به این طریقی که الآن موجود است خیلی جواب نمی‌دهد این اگر راهی بشود که به صورت ستون در بیاید و ابداع بشود یک طریقه جدیدی اصلاً بشود در ابداع بازسازی بلکه تحقیق کتبی که خیلی معروف هستند فرض کن از تهذیب سه تا نسخه بسیار معتبر وجود دارد این سه تا نسخه را در سه ستون در هر صفحه قرار بدهد که انسان همان نسخه‌ها را همان‌جا مقابل هم هر مقداری مقابل خودش کاملاً به اصطلاح دیده بشود و کاملاً مقایسه بشود دیگر نخواهد بنویسد نسخه فلان آن در ذهن آدم نمی‌ماند اما این دیدن آن وقت ارزش‌های بعدی نسخه قابلیت اعتماد، اعتماد اصحاب مثلاً با خود روایت مشکلات روایت ساختن این نسخه با کتاب فقیه یا با کتاب‌های دیگر با کتاب کافی این‌ها خیلی می‌تواند تأثیرگذار باشد فوق العاده تأثیرگذار ما الآن می‌توانیم کتاب معاویه ابن عمار را حدود نه تا هشت تا ستون قرار بدهد انسان آن بالا مثلاً بنویسد ابن ابی عمیر، باز ابن ابی عمیر را هم سه شعبه بکند ابراهیم ابن هاشم، محمد ابن خالد آن وقت مقابل هر کدام یک ستونی برای هر کدام قرار بدهد، باز صفوان باز کسانی که از صفوان نقل کردند، فضاله ابن ایوب کسانی که از فضاله که منحصر است به حسین ابن سعید یا علی ابن مهزیار کس دیگر نقل نکرده کسانی که از فضاله ابن ایوب نقل کرده، این‌ها را بیاورد مقابل بکند چه احادیثی در این نسخه هست چه احادیثی در آن طریق نیست در این جا هست در آن جا نیست یا اگر در هر دو جا هست مقابله باهم خیلی می‌تواند تأثیرگذار باشد یعنی یک راه جدیدی است باز می‌شود برای تحقیق متون اولیه یا بازسازی متون اولیه یا اگر متن دارد برای تحقیقش و این کتاب معاویه ابن عمار از این جهت خیلی مؤثر است فوق العاده یعنی تأثیرش از این جهت از کتاب حریر خیلی بیشتر است، عمده کارش این است اولاً نسخش فراوان‌تر است نسخ کتاب حریر فراوان نیست طبیعتاً

اختلافش به زیاده و نقیصه و تحریف و تصحیف بیشتر است و بعد هم با یک نمایش خیلی روشن معلوم می شود فرض کن این حدیث نسخه ابن ابی عمیر توسط ابراهیم ابن هاشم به قم، از این جا بنویسیم نسخه قمی این نسخه قمی در کافی آمده، این نسخه قمی در فقیه آمده در تهذیب آمده در کتب فتوی آمده یعنی یک نسخه ای بوده که در طول تاریخ فکر شیعی این همراه بوده اما ممکن است یک نسخه ای باشد از حماد ابن عیسی یا از فضاله که منحصرأ در طریق حسین ابن سعید آمده غیر از ایشان به کس دیگر نگفته غیر از فضاله هم کسی از به اصطلاح این معاویه این حدیث را نقل نکرده همه اش انفراد است ببینید اولش انفراد است بلی بعدها که علمای ما مجامع حدیثی متأخر نوشتند مثل بحار و وسائل آنها آوردند نه مجامع اولیه، مجامع اولی که کافی و فقیه باشد این ها متعرض نشدند آن ها آوردند این کار به نظر من اگر بشود هم نمونه بسیار خوبی است هم برای کل این عملی که الآن محل بحث در اختلاف متن، هم می تواند خیلی راه را باز کند برای نمونه های مشابهش و نتیجه گیری در حجیت یعنی معلوم بشود چرا این مثلاً متن مورد حجت واقع نشد آن نکته های فنی اش روشن بشود حالا من برای این که فقط،

س:

۴۵: ۱۴

عمار ابن معاویه که فرمودید، فهرست شیخ گفته که له کتاب ذکره، اما در تهذیب الکمال

ج: معلوم نیست کتاب از ما داشته باشد

س: ایشان هم یک چیزهای به فهرست،

ج: بلی معلوم نیست

س: شماره چهل و یک، هفتاد و یک تهذیب الکمال ترجمه مفصلی دارد

ج: عرض کردم ایشان

س: رمزش میم است در مسند احمد هم بالفعل دوتا حدیث در مسند ابن مسعود دارد

ج: نه، می دانم نه میم مسند احمد نیست نه،

س: میم مسلم

ج: مسلم است

س: مسلم است

ج: فقط میم نوشته،

س: فقط میم نوشته، اما می گویم بالفعل در مسند احمد دیدم که داریم هم، خودش هم در آخر می گوید که غیر از بخاری

همه ازش حدیث نقل کرده

ج: پس میم نمی شود که دیگر

س: همه اش نوشته عرض کردم این جا که، چاپی که این جا داریم میم،

۳۴: ۱۵

این طور که عرض کردم

ج: نه شاید نوشته میم چهار، اربعه

س: چرا، چرا، چهار هم نوشته

ج: ما هم بدون این که دید،

س: چون شماره چهار

ج: چهار یعنی آن سنن، اصطلاح شان این است، خ یعنی بخاری، بخ یعنی بخاری در ادب، الادب به اصطلاح کتاب ادبی که دارند، آن را بخ برایش می نویسند، نمی دانم تخت بخاری در تاریخ یک حمزه ای، آن وقت این را میم می نویسند یعنی مسلم، چهار می گذارد چهار یعنی آن چهارتا اصطلاحاً این است یک اصطلاح خاص خودشان این دارد در این کتاب، گفتم نمی شود چهارتا را نقل کرده و،

س: در مصنف ابن ابی شیبہ

ج: بلی نه، من حالا کار به آنهاش ندارم اما آنی که هست بیشتر در همین صحاح ست شان حالا بعد از این که راوی و مروی عنه را می گوید بعد چه می گوید؟

س: نه اولش می خواهم عرض کنم اتفاقاً این خیلی به معاویه کلاً علاقه داشته چون عمار ابن معاویه باز دو باره اسم پدرش هم معاویه بوده و یقال ابن ابی معاویه یعنی دوتاش هم داداش معاویه بوده طبیعتاً درست است؟ پسرش هم که معاویه بوده و یقال ابن صالح و یقال ابن حیان

ج: نه برادرش معاویه بوده،

س: برادرش هم معاویه، پسرش هم که گذاشته معاویه، ابو معاویه الکوفی مولا حکم ابن نوفیل و والد معاویه ابن عمار،

ج: همین معاویه ابن عمار معروف البته ایشان معاویه را فکر نمی کنم داشته باشند اهل سنت، در صحاح ست نباید داشته

س: دوباره می گوید خود همان

۱۶: ۵۴

هم ابن معاویه است ابن معاویه ابن، کلاً خانوادگی و بعد می گوید روی عن فلان و روی عنه فلان

ج: نه حالا آن روی، مروی عنه را گفتم و لش کن، بعد

س: بعد می گوید قال عبدالله ابن احمد ابن حنبل عن ابیه

ج: پسر احمد،

س: و اسحاق ابن مسعود عن یحیی ابن معین و ابوحاتم و نسائی است ثقه، و قال علی ابن

ج: مدینی

س: مدینی عن صفیان،

ج: صفیان، صفیان ثوری،

س: قطع بشر ابن مروان عقوبیه فقلت فی ای شیء قال فی التشیع

ج: منتسب به تشیع شد، ریشه‌اش را برید، ریشه یعنی پایه‌اش را زد، از پایه، عرقوب وقتی چهار پایه اسب را می‌زنند که جنگ نکنند عرقوب پی کردند

س: بعد هم یک چند نفر هم بحث کردند باش که از سجی ابن جبیر حدیث داری و نداری؟ بعد می‌گوید که ذکر ابن حبان فی کتاب الثقات فقال محمد ابن عبدالله الحزرمی مات سنه ثلاث ثلاثین مائه روی له الجماعه، سوی البخاری،

ج: زمان امام صادق وفاتش است عرض کردم در روایات دارد که بر امام وارد شد با پسرش معاویه، معاویه که خب معلوم است به شما، حالا عرض کنم که یکی دو نمونه من از این کتاب معاویه، این قدر در این بحث حتماً حاشیه زدم و این‌ها که دیگر بخوایم آنها را بخوانیم خیلی طول می‌کشد و معلوم بشود گاه گاهی مطالب چقدر این صفحاتش فرق می‌کند، در این کتاب جامع الاحادیث جلد ده چاپی، دوازده معذرت می‌خواهم،

س: ببخشید این معاویه ابن عمار هم در تهذیب الکمال مدخل مفصلی دارد،

ج: فکر نمی‌کنم بخوان

س: مدخل شصت، شصت و دو رمزش هم عخ، میم، ل، سین،

ج: اب،

س: عخ، عین، خ، عخ، علل کثیره

ج: نه عخ با عین،

س: بلی

ج: شاید علل بخاری باشد خ که بخاری است

س: یعنی بخاری باید

ج: می‌گوید معاویه ابن عمار ابن ابی معاویه در صحاح ندارد نه،

س: میم، لام، سین هم دارد

ج: میم که مسلم است، سین نسائی است، لام فکر نمی‌کنم لام بزند

س: حالا می‌گوید معاویه ابن عمار ابن ابی معاویه دهنی البجلی الکوفی و الدهن حی من بجلی،

ج: بجلیه،

س: بجلیه و هو بالسکون الحاء

۱۷: ۱۹

بفتح، روی عن جعفر ابن محمد ابن علی و ابیه عمار دهنی و ابی الزبیر المکی

ج: روی عن جعفر ابن محمد در پرانتز چیزی نوشته،

س: عخ و لام

ج: ها؟

س: همان عین و خ و لام،

س: عنخ

ج: و لام

و لام

ج: طیلالی می خورد لام به همان، جزء صحاح نیست طیلالی یا علل ترمزی مثلاً شاید،

س: بعد می گوید که این جا ابوعبدالرحمن

ج: چون بعید است که در کتب صحاح معاویه یعنی در کتاب شاید مثلاً بخاری که ندارد

س: بخاری افعال العبادش است،

ج: افعال العباد، علل ندارد نه؟

س: لام هم ظاهراً مسائل ابوداود است چون

ج: مسائل،

س: بعد می گوید قال عباس دوری عن یحیی ابن معین

ج: عباس دوری

س: دوری عن یحیی ابن معین و ابوعبدالرحمن النسائی لیس به بأس و قال ابوحاتم یکتب حدیثه و لایحتج به و ذکره ابن

حبان، فی کتاب الثقات و روی له البخاری فی کتاب افعال العباد، و مسلم و ابوداود فی کتاب مسائل و النسائی،

ج: مسلم و نسائی اش مهم است بقیه اش عرض کنم آقا این در این کتاب به اصطلاح حج، دیگر هرچه من الآن نگاه می کنم

ماشاء الله این قدر احادیث اختلاف متن دارد که اگر بخواهیم همین بحث را فقط بگوییم خودش به یک جایی نمی رسد این به

مناسبتی در باب دو که ایشان در این به اصطلاح جلد دوازده مطرح کرده، باب دوی از ابواب وجوب الحج و العمره که خیلی باب

طولانی است، در صفحه ای که در این جا دارد صفحه سه صد و نوزده به اصطلاح حدیث شماره چهل و پنج، این لطافتی که این

دارد این است که به اصطلاح یک نکات خاصی دارد، یکی این که ایشان نوشته از تفسیر عیاشی، ما از تفسیر عیاشی خب می دانید

دیگر اولاً تفسیر نصفه شده، نصفش به ما نرسیده آن نصفه هم نصفه شده، سندهایش حذف شده نسخه ای بوده کسی بوده حال

نداشته سندها را حذف کرده، متون روایات را آورده، لذا کتاب عیاشی نصفه در نصفه است به اصطلاح، می گفت با ربع چشمش

نوشته، آن وقت در این جا دارد عن ابراهیم ابن علی این ابراهیم ابن علی یعنی تصادفاً من فکر می کنم یکی دیگر دیدم من حدیثی

که از دست این آقا جان سالم به در برده، در تفسیر عیاشی این حدیثی است که سندش کامل است و صحیح هم است خیلی

عجیب است تفسیر عیاشی اصولاً مرسل است این یکی که الآن در اختیار ماست، یکی دیگر هم شاید دیده باشیم از دست آن آقای

که این سندها را حذف کرده، این یکی در رفته از تیغ سانسور فرار کرده و آن ابراهیم ابن علی خودش اهل کوفه است بیاورید

شرح حالش را ابراهیم ابن علی و ایشان آمده ثمرقند و این نسخه ای کتاب معاویه ابن عمار را با خودش آورده این خیلی عجیب

است این اولاً خود عیاشی از معاویه ابن عمار شاید مرسل دارد در کافی اما این که با این سند منحصر به همین است و اصولاً خب

ایشان در ماوراء النهر بوده همین طور که توضیح دادیم، ابراهیم ابن علی را آوردیم؟

س: ابراهیم ابن علی فرافقی،

ج: نه یک چیز دیگر کوفی دارد ظاهراً یک مطلبش این است باز دوشم یعنی باز یک شذوذ دیگری که خیلی شاذ است عن عبدالعظیم ابن عبدالله علی ابن حسن ابن زید ابن الحسن ابن علی ابن ابی طالب از حضرت عبدالعظیم حسنی اصلاً ما از عبدالعظیم حسنی در باب حج معاویه نداریم این هم اصلاً چیز عجیبی است نمی‌دانم حالا این چطور شده یعنی به عبارت آخری این حدیث از فرض کنید منشأ تولدش در کوفه بوده کتاب معاویه ابن عمار یک نسخه‌ای است که رسیده به ری از ری رسیده به ثمرقند، در تمام این مراحلش هم افراد است یک چیزی عجیبی است یعنی، و صحیح هم هست، بحث‌های فهرستی و رجالی کارش این جاست به لحاظ رجالی صحیح است سند صحیح است این ابراهیم ابن علی هم ثقة است عبدالعظیم که خب دیگر امام زاده عظیم الشان بلی عن حسن ابن محبوب این هم شاذ سوم شذوذ سوم، چون اصولاً نسخه حسن ابن محبوب در کتاب معاویه خیلی کم است دو سه تا روایت بیشتر ندارد حالا این چطور شده ما هم سر در نمی‌آوریم یعنی ما از کتاب حسن ابن محبوب من تا آنجایی که توانستم پیدا بکنم، این الآن صفحه چهار صد و سه صد و به اصطلاح نوزده بود در این صفحه به اصطلاح س: متن روایت را نخواندید؟

ج: نه هنوز اول

س: ابراهیم ابن علی کوفی را شیخ در رجالش آورده راو مصنف زاهد عالم،

۳۱: ۲۴

بسمرقند و کان نصر ابن احمد صاحب خراسان یکره و من بعده الملوک

ج: خب ایشان از یعنی معلوم می‌شود نصر ابن احمد هم سامانی است مراد از نصر ابن احمد، احتمالاً مرحوم شیخ این معلومات را از خود رجال کشی گرفته،

س: کدام ابراهیم ابن علی

ج: ابراهیم ابن علی کوفی، عین همین است عیاشی از ایشان نقل می‌کند الآن و حتی معلوم می‌شود ایشان مورد احترام آل سامان، امرای ملوک آل سامان اصلاً بوده

س: عجیب است که مصنف را نه ایشان آورده نه نجاشی

ج: بلی خیلی عجیب است یعنی وثاقت روشن خود عیاشی که ثقة، این آقا آورده به سمرقند این هم روشن شد، قطن سمرقند از ظاهراً در ری از عبدالعظیم حسنی گرفته خود آن ابراهیم یک شاذ، عبدالعظیم حسنی دو شاذ، عبدالعظیم حسنی هم از حسن ابن محبوب گرفته این هم خیلی عجیب و غریب است اصلاً روایتش از حسن ابن محبوب، این هم از حسن ابن محبوب گرفته که این هم خیلی خودش عجیب و غریب است این هم مطلب غریب است،

س: نادر بودن،

ج: اصولاً نادر هم هست تا آنجایی که من دیدم یک حدیث دیگری ما داریم از ابن محبوب از همین کتاب به اصطلاح حج معاویه، این هم ببینید این حدیث را خواندم صفحه سه صد نوزده این یکی در صفحه سه صد و چهل و چهار است، بیست و پنج صفحه بعد از آن، در این جا به شماره بیست و سه در باب به اصطلاح شش، آن باب دو بود این باب شش، حدیث بیست و سه، این طور است در بحار نقل کرده از توحید که در نسخه توحید ما هم الآن نیست، حالا این هم خیلی خنده‌دار است،

س: از توحید صدوق

ج: نسخه‌ای از توحید صدوق، ابن المتوکل عن الحمیری و سعد جمیعاً عن ابن عیسی که مراد احمد ابن محمد ابن عیسی عن ابن محبوب عن معاویه ابن عمار خب با فحصى که کردم حسن ابن محبوب روایتی که از جناب آقای به اصطلاح چیز دارد، به اصطلاح دارد آن وقت این حدیث این است: و لله علی الناس حج البيت قال هذا لمن كان عنده مال و له صحه، تعبیرش این است ما همین را همین تعبیر را در یک نسخه‌ای دیگر از کتاب حسین ابن سعید صفحه سه صد و چهل و سه ببینید حسین ابن سعید این هم از منفردات تهذیب است، باز کسی هم غیر از تهذیب نقل نکرده، حسین ابن سعید که عرض کردیم شرح حالش روشن شد، عن فضاله این درست است حسین از فضاله نقل کرد، عن معاویه ابن عمار قال قال الله عز و جل و لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً، قال هذا لمن كان عنده مال و صحه خیلی عجیب است عین نسخه حسن ابن محبوب این جا آمده بحار این را از توحید صدوق نقل می‌کند که الآن در توحید آمده ما یک حدیث الآن از کتاب حسن ابن محبوب از، مقابله نسخ را که داریم می‌کنیم یعنی کل این روایت مفصلی که ما از معاویه داریم این یک روایت و این روایت این جا این هم حسن ابن محبوب آن هم عبدالعظیم حسنی خیلی عجیب و غریب به ذهن می‌آید خیلی همچون یک جوری اصلاً به ذهن آدم می‌آید که این امام زاده‌ای گفت واجب التعظیم ایشان بیاید از حسن ابن محبوب نقل بکنند، خب ببینید این حدیث الآن از کوفه صادر شده توسط حسن ابن محبوب که خیلی عجیب است اصلاً ایشان راوی کتاب نیست، توسط عبدالعظیم حسنی که ایشان اصلاً در این خط نیست دارد ایشان روایت را اما در خط کتاب معاویه ابن عمار نیست توسط ابراهیم رسیده به سمرقند، دقت کردید آن شما اگر دقت بکنید از اولش تا آخرش انفراد دارد یعنی این حدیث در ابتداء اگر فقط حسن ابن محبوب گفته الآن راه دیگر نداریم بحث جناب، راه دیگری به این متن حالا چون یک قسمتش را می‌خواهم بگویم اجمالاً اش را داریم چرا اجمالش را داریم اما با این متن که یک نکته متن است و روی فتوی هم تأثیرگذار است نداریم

س: شیخ صدوق از طریق دیگر در توحید نقل کرده،

ج: کجا؟

س: در توحید دارد که

۶: ۲۹

محمد ابن موسی ابن متوکل

ج: همین دیگر خواندیم دیگر ابن متوکل

س: این طریقتش فرق می‌کند چندتا طریق برایش گفته

ج: نه این طریق همین است

س: جمیعاً حالا حدثنا عبدالله ابن جعفر حمیری

ج: و سعد

س: و سعد

ج: عن احمد ابن محمد ابن همین خواندم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۰۸ - ۱۴۰۲/۰۱/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۰

جلسه: ۴۵

س: همین بود

ج: بلی همین را خواندم اما در توحید من ندیدم این را،

س: این توحید است

ج: در حاشیه اش ننوشته بحار،

س: حاشیه توحید است

ج: می گویم تعجب است،

س: از بحار نقل می کند

ج: از بحار

س: نه،

ج: بلی آقا حواس مان، من آقا رو این ها این قدر کار کردم،

س: ولی در چیز، در معانی الاخبار

س: از یک جای دیگر نقل می کند به نقل از توحید،

س: معانی الاخبار یک سند این جوری دارد که حدثنا مظفر ابن جعفر مظفر علوی قال حدثنا جعفر ابن محمد ابن مسعود،

ج: این مظفر هم مال سمرقند است یعنی این نسخه رفته باز به سمرقند آن وقت جعفر پسر عیاشی است

س: عن ابیه

ج: ابیه یعنی عیاشی معروف

س: حدثنا ابراهیم ابن علی

ج: این است

س: عن عبدالعظیم الحسنی عن الحسن ابن محبوب عن معاویه

ج: همین است همینی که در تفسیر آمده،

س: همین را عرض کنم،

ج: بلی

س: این این جا اتفاقاً یک سند دیگر

س: این نسخه دیگر از توحید است حاجی آقا

ج: می دانم بحار هم نقل کرده در نسخه مطبوع می خواهم بگویم نیست لذا هم ایشان از مطبوع نیاورده،

س: یعنی شاید مقصودش همان بحار باشد

ج: ایشان نوشته البحار دقت کردید،

س: بلی

ج: ایشان دقت بکنید ایشان از توحید نقل نمی کند ایشان از بحار نقل می کند

س: بلی بلی

ج: در توحید ندیده

س: صحیح،

ج: دقت کردید آقا این راجع به این پس ببینید در حقیقت یک، یعنی طبیعتاً علمای ما از همان اول به این توجه کردند یک متنی که حسن ابن محبوبی که متعارف نیست عبدالعظیم حسنی که آن هم متعارف نیست، ابراهیم ابن علی که آن هم رفته در سمرقند روشن شد،

س: به چه قرینه‌ای می‌فرماید این ابراهیم ابن علی همان کوفی است

ج: واضح است

س: چون ما زیاد داریم آخر

ج: نه خیر نه واضح است که آن رفته قطن سمرقند همان است دیگر در این جا هم دارد که ایشان خواند در معانی الاخبار ابن عیاشی از پدرش از ابراهیم ابن علی همین سند را آورده، روشن شد آن وقت این تا این جایی سند فرض کنید در این عیاشی که از ایشان نقل می‌کند می‌شود فرض کنید اوائل قرن چهارم فرض کنید من باب مثال یا اواخر قرن سوم باز بعد از این هم یعنی از سمرقند به مصادر اصحاب ما نیامده، الا همین کتاب معانی الاخبار صدوق به قم، یعنی در کتب اصحاب ما نیامده بیشتر در کجا آمده، در قرن یازدهم وقتی که مجامع ثانویه نوشته شده، مثلاً بحار نوشته شده وسائل آن‌ها ورداشته از عیاشی نقل کردند، دقت کردید چه می‌خواهم بگویم؟ اصحاب ما این مسأله را از چه زاویه نگاه کردند که مثلاً آن اول افراد بعد افراد بعد هم مثلاً شش قرن اصلاً مطرح نبوده حدیث بعد هم در کتب مجامع به عنوان جمع آوری نوشتند نه این که تلقی بین اصحاب بشود تلقی بین اصحاب مطرح نبوده خب طبیعتاً می‌گفتند آقا این قابل اعتماد نیست دیگر خب اما ما بحث حجیت را فرع گرفتیم اول بررسی خود حدیث، که اصلاً این چه است؟ این چه حدیثی بوده و این کجایش؟ حالا این حدیث را مرحوم آقای بروجردی در صفحه سه صد و نوزده آوردند یک حدیثی دیگری است که بلی در همین جلد دوازده آقا، ببینید صفحه سه صد و چهل و سه، خیلی عجیب است این‌ها، این مقارنه‌ها را ما الآن یعنی بین شاید به ذهن شما اصلاً همچون مقارنه نمی‌آمد صفحه سه صد و نوزده در باب دو و صفحه سه صد و چهل و سه در باب شش، این که می‌گویم البته شاید در اشاراتش تقدم و یأتی‌اش اشاره‌ای به این حدیث داشته باشد نگاه کنیم اشاراتش باب بخش اشاراتش را نگاه بکنم، بلی این جا دارد و فی غیر واحد من احادیث باب شش اشراط اما اسم نبرده، حالا این خیلی عجیب است در باب شش این هم از منفردات مرحوم شیخ طوسی است شیخ طوسی منفرداً از کتاب حسین ابن سعید که الآن عرض کردم که از طریق فضاله عن، این طریق چرا این متعارف بوده اما افراد دارد یعنی فرض کنید این قسمت حدیث را فرض کنیم کلینی از راه معروف خودش نیآورده، افراد به این جهت، حالا نمی‌دانم بعد در تقدم و یأتی این جا هم اشاره به آن حدیث دارد یا نه؟ و تقدم فی روایه ابی حمزه و تقدم فی احادیث باب یازده و فی روایه معاویه شش از باب دو، بلی در و فی روایه ضریح محاربی نه این روایت شماره چهل و پنج است شش نیست و فی روایه حماد و فی روایه ابی حمزه، و فی روایه الحلبی و فی روایه الکنانی و فی روایه اشاره دارد و فی روایه معاویه ابن عمار در ذیل باب شش اشاره دارد اما این مناسب این همین‌هایی است که من خدمت‌تان عرض می‌کنم مناسب بود که این‌ها در دو ستون جداگانه مقابله بشوند باهم پس

اولاً این نسخه در کتب اربعه ما از طریق فضاله، فضاله ثقه است در وثاقت ایشان بحث نیست و این که ایشان کتاب حج را آورده پیش حسین ابن سعید هم این جایی بحث نیست کاملاً واضح است و شیخ از کتاب حسین نقل می کند آنچه که ابهام هست این است که کلینی و مرحوم صدوق که هر دو بعد از حسین اند نقل نکردند و اضافه بر آن نسخه مشهور کتاب معاویه، کتاب معاویه ابن عمار یا کتاب ابن ابی عمیر، یا صفوان است آن ها هم نقل نکردند، هم در شاگردها حساب بکنید هم در طبقه بعد شاگرد، در طبقه شاگردها ما از حسن ابن محبوب داریم که هیچ کس نقل نکرده از فضاله داریم که حسین زیاد ازش نقل کرده، اما در مقابل فضاله مثل ابن ابی عمیر داریم، مثل صفوان داریم که بقیه زیاد آن وقت این متن با این متن سه صد نوزده خیلی نزدیک است، انصافاً این ارزش اختلاف متن را دارد آن بحث اختلاف متنی که الآن مطرح شد این اختلاف متن را دارد اما انصافش خیلی،

س: با کدام روایت اختلاف متن هم می شود پیدا کرد

ج: با همین روایت معاویه ابن عمار نسخه فضاله این نسخه فضاله هم افراد شیخ طوسی است، اما این که حسن ابن محبوب، اصلاً حسن ابن محبوب کلاً ما اصلاً از او در باب حج از معاویه ابن عمار نداریم دقت کردید چه می خواهم بگویم آن وقت من الآن می گویم متن تفسیر و متن تهذیب، مثلاً در کتاب تفسیر این طور است عن معاویه ابن عمار عن ابی عبدالله فی قول الله تعالی و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً در این جا دارد که قال الله تعالی عز و جل، قال الله عز و جل و لله علی الناس حج البیت به اصطلاح من استطاع الیه سبیلاً، در این جا این طور دارد هذه لمن كان عنده مال و صحه این در نسخه تهذیب، در کتاب شیخ، تفسیر دارد هذا لمن كان عنده مال و صحه، این مال و صحه هم در همان نسخه توحید هم آمده همین مقدارش از حسن ابن محبوب مثل کتاب تفسیر عیاشی یعنی الآن سه مصدر ما داریم که این را آوردند یکی توحید صدوق همین مقدارش را آورده، یکی تفسیر ادامه دارد این مقدار را آورده، یکی هم کتاب تفسیر شیخ این مقدار آورده هذه، هذا و هذه، باز در تهذیب تفسیر این طور است فان سوفه للتجاره فلا یسعه ذلک نمی تواند حج را و لذا هم معروف است که حج واجب مضیق است و ان كان تهذیب، سوفه للتجاره فلا یسعه، نسخه البته اختلاف زیاد نیست، مال ذلک هست یا نه؟ نسخه تفسیر فان مات، و ان مات واو دارد علی ذلک فقد ترک شریعه من شرایع الاسلام اذا ترک الحج و هو یجد ما یحج به، البته در این جا دارد که ترک حج که ترک بالمره باشد یعنی فرض کنیم نرفت حج تا مرد چون بعضی ها آمدند گفتند حج یک خصلتی دارد که خود تأخیرش کبیره است نه فقط ترکش، خود تأخیرش کبیره، در این جا نسخه تهذیب دارد که فان مات علی ذلک فقد ترک شریعه من شرایع الاسلام اذا هو یجد ما یحج به، خیلی این دوتا متن نزدیک هم اند، خیلی نزدیک هم اند، بعد دارد که و ان دعاه احد الی ان یحمله فایستحی فلا یفعل، فانه لایسعه الا ان یشترک و لو علی حمار اجدع ابتر، حق ندارد این جا در کتاب تهذیب دارد که بلی، و ان كان دعاه قوم، آن جا احد داشت، ان یحجوه فاستحی فلم یفعل، فانه لایسعه الا ان یشترک

س: خروج در چایی،

ج: بلی

س: در چایی الا الخروج

ج: الا الخروج ولو على حمار اجدع ابتر و عن قول الله عز و جل، این جا دارد و عن قول الله، در این جا در کتاب یعنی آن مهم کار این است در کتاب مرحوم به اصطلاح عیاشی دارد و هو قول الله عز و جل و من كفر فان الله غنى عن العالمين، قال و من ترك فقد كفر، تا این جا این حدیث مشترک است باز در تفسیر عیاشی ذیل هم دارد ببینید آمدند عده‌ای از فقهاء فتوی دادند، این حدیث البته بعد بین اصحاب آمد، چون این اصلاً در سمرقند بود آمدند گفتند حج یک خصوصیتی دارد که خود ترکش کفر می‌آورد، صلات ترکش کفر نمی‌آورد، انکارش، جحودش اگر نماز نخواند کافر نمی‌شود روزه نگرفت کافر نمی‌شود اما حج اگر ترک کرد دلیلشان این است قال و من ترك فقد كفر حالا در نسخه‌ای که شیخ در تهذیب دارد این طور دارد و عن قول الله عز و جل و من كفر قال یعنی من ترك،

س: یک روایت دیگر هست قال قلت فمن لم يحج منا فقد كفر می‌پرسد بعد امام می‌فرماید و لكن لا قال لا،

ج: می‌دانم،

س: قال ليس هذا

ج: هكذا فقط

س: هكذا فقط یعنی انکار کند،

ج: انكار، جحود دیگر

س: جحود می‌شود

ج: دقت کردید، حالا نکته چه است؟ می‌خواهم نکته فنی کار که این منشأ فتوی هم شده یعنی تمام این بحث را ما این ذیل عبارت است در نسخه‌ای که مرحوم شیخ نقل می‌کند این طور بوده من كفر قال یعنی من ترك یعنی امام گفته کفر در این جا به معنای ترك است، و من كفر فان الله غنى عن العالم یعنی من ترك، اما در نسخه سمرقند آمده، من ترك فقد كفر، این کلمه فقط کفر اضافه شده، دقت کردید، البته عرض کردم روایت با این که در میراث سمرقند است و دور از آبادی است انصافاً به لحاظ سند رجالی صحیح است نمی‌شود انکار کرد، لیکن شذوذهای عجیبش را که خواندیم

س: تفسیر قمی این کفر را هم از همان کفر نعمت می‌داند با این

ج: یعنی کفر طاعت، نه کفر طاعت،

س: می‌گوید ای ترك، معنی می‌کند من ترك را منتهی کفر به معنای همان،

ج: ببینید چقدر الآن مسأله فرق یک متن کوچک و من ترك فقط کفر، این کلمه فقط کفر در نسخه عیاشی آمده، تمام مقدمات را ما الآن چیدیم،

س: باز هم حل نمی‌کند منظورم این بود

ج: نه معلوم می‌شود

س: در معنای کفر هنوز گیر داریم

ج: نه می‌گوید من كفر یعنی من ترك، حالا گیر ندارد که، نه الآن کفر باز نیست می‌گوید من كفر یعنی من ترك چون خود کفر در لغت عرب پوشاندن است ستر، خود کفر، كفاره، الی کافر، الی آخر، دقت کردید این‌هایی که آمدند فتوی دادند به کفر مثلاً

فرض کنید مرحوم صدوق در کتاب هدایه دارد باب الدعائم التي بنى الاسلام عليها، الدعائم التي بنى الاسلام عليها ست، الصلاة و الزكاة و الصوم و الحج و الجهاد و الولاية و هي افضلهن من ترك واحدة من الخمسة عمداً فهو كافر، احتمالاً نظرش چون این الآن در متن است ما جایی نداریم این عبارت فتوای هدایه صدوق است و من ترك واحدة من الخمس البتة ایشان دیگر به حج نزده، نماز را هم گرفته روزه را هم گرفته، پس این آقایونی که آمدند گفتند اگر حج را ترك کرد ترك حج بالخصوص این اثر را دارد که ایشان كافر می شود، این مستندشان الآن این است و الا در آن روایت دارد که اذا ترك كافر نیست الا ان يقول ليس هذا هكذا یعنی انكار بكنند جحد داشته باشد دقت کردید، اما این که خصوص حج را هم به این آیه بعد آن وقت اضافه دارد قال این اصلاً دیگر در هیچ نسخه ای نیامده، شاذ و غیر شاذ نیامده این ذیل که الآن می خوانم در تهذیب هم نیامده و لم لا يكفر و قد ترك شريعة من شرائع الاسلام، خیلی شبیه عبارت صدوق است الشرايع التي بنى الاسلام عليها، يقول الله عز و جل، يقول الله الحج اشهر معلومات فمن فرض فيهن الحج فلا رث و لا فسوق و لا جدال في الحج، فالفريضه التلبیه، و الاشعار و التقليد فاي ذلك فعل فقد فرغ الحج و لا فرض الا في هذه الشهور التي قال الله عز و جل الحج اشهر معلومات الآن این ذیل را که فمن فرض را الآن نمی دانم جای دیگر کسی نقل کرده یا نقل نکرده این را این آیه را نگاه کنید در این مثل کتاب برهان و این ها این تعبیر را الآن عیاشی دارد، قال و لمن لا يكفر این کلام خود عیاشی است کلام خود ابراهیم ابن علی است و این به اصطلاح این نکته را ایشان، این سه چهار سطر را دیگر شیخ طوسی هم نیاورده،

س:

۱۰: ۴۵

کلام راوی و مؤلف کتاب

ج: نمی دانم چه است؟ دقت کردید یعنی یک این کار اگر بشود البته این روایتی که الآن از عیاشی نقل کردیم چون منفرد است، این ارزش ندارد یک ستون برایش قرار بدهند روایت حسن ابن محبوب ارزش ندارد یک ستون، چون همین دوتا روایت دارد در حج، اما فضاله ارزش دارد به اصطلاح ابن ابی عمیر ارزش دارد یک ستون به اسم ابن ابی عمیر، ذیلش روایات هر روایات هم که تمام شد بین پراکنش کافی، تهذیب، استبصار این ها را مثلاً مصدرش را هم بنویسند و مقابلش در کدام از نسخه ها، این روایت آمده، در کدام یکی از این نسخه ها نیامده، چه آن راوی اصلی، چه راوی فرعی این می تواند خیلی کارگشا برای، چون این خیلی کتاب ابتلائی محل ابتلاء است، دقت می کنید و این بعد که این ها همه جمع بشود متن ها، همه با هم به اصطلاح آمیخته بشود و این ها، خیلی تأثیر می گذارد در این که یک کتاب جامعی الآن می توانیم در باب حج ما تهیه کنیم، یعنی الآن کتابی تهیه می شود که همین الآن می توانیم به دست به حساب حاجی بدهیم این قدر ابواب حج را دارد این قدر این کتاب مهم است،

س: جامع

ج: کتاب مناسک و یک قسمتش هم معاویه ابن عمار از امام صادق حجتی، حجة الوداع را نقل می کند که پیغمبر اکرم، نمی دانم دو صفحه است سه صفحه است در کافی است خیلی طولانی است یک روایت هم اهل سنت در مسلم دارند که امام صادق از جابر ابن عبدالله حجة الوداع را نقل می کند این جا هم مقارنه این دوتا با همدیگر خیلی، یک روایتی را که امام صادق خودشان به معاویه فرمودند یک روایتی را که امام صادق از پدرشان از جابر ابن عبدالله انصاری که اصلاً شرح می دهد گفتم آن روز هم آن

شب هم عرض کردم جامع ترین روایت اهل سنت عند الاطلاق در باب حج همین یکی است، هیچ روایتی به اندازه این روایت که مشتمل بر اکثر احکام حج باشد نداریم دقت کردید،

س: عذر می خواهم در ذیل این حدیث یک نکته ای را می گوید و یک قاعده کلی دارد می گوید که فرمودید، خواندید شما و قد ترک، و لمن لایکفر و قد ترک شریعه من شرایع الاسلام

ج: معلوم نیست ترک شریعت، انکارش

س: نه خب در، روایت این را دارد می گوید

ج: نه، می دانم روایت بحث اولاً ما این گفتیم که این روایت هست یا نیست؟ ثانیاً نسخه شناسی کردیم در هیچ نسخه ای معاویه ابن عمار نیامده،

س: نیامده

س: نه آن روایتی که

ج: تا حالا شما که نمی فهمی، امام نمی فهمد

س: معاویه در مسلم هم که از ابی زبیر عن جابر ابن عبدالله است در مورد پیامبر است منتهی، دخل مکه و قال قطیبه دخل یوم فتح مکه و علیه عمامه السوداء بغیر امام

س: امام

ج: این که مال حجه الوداع نیست که مال فتح مکه،

س: نه، قصه آری این مال حج نیست ولی همین معاویه است بازهم از جابر می آورد،

ج: بلی این به اصطلاح روایتی است که دلالت می کند که آن سال نه فقط پیغمبر حدود ده هزار مسلمان هم که به عنوان لشکر با ایشان بودند با لباس جنگ اصلاً وارد مکه شدند این تنها باری است که بدون احرام واردی، لذا هم روایتی است که اهل سنت هم دارند معروف است که مکه حرماً الله تعالی و لا تحل لاحد لیس کسی که بتواند بدون احرام الا لی، ساعه من نهار ثم هی حرام الی یوم القیامه همین من فقط این حق را داشتم که امروز با لباس جنگی وارد مکه بشوم و الا حرم الهی است هیچ کس حق ندارد با لباس جنگی وارد مکه بشود،

س: تصادفاً خود مسلم هم این را در ابواب الحج آورده از کتاب معاویه است

ج: بلی، دقت کردید آقا این نسخه شناسی چقدر توانست کار بکند، عرض کردم آقایی که رو مبانی رجالی دارند سند را صحیح می دانند درست هم هست صحیح هم هست، دانه دانه مفردات صحیح است

س: همه هم گفتند صحیح است،

ج: همه،

س: فقهاء اغلب این ها همه شان نقل

ج: و من ترک فقد کفر، ببینید در این کتاب هم اشاره کرده اما اگر این مقارنه می کرد خیلی واضح تر بود، آن دارد می گوید یعنی، من ترک کفر یعنی ترک، این برداشت گفت یعنی من ترک فقد کفر، نسخه کاملاً شاذ است به لحاظ فهرستی کاملاً شاذ است یعنی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹ - ۲۰۲۳/۰۴/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۴۵

هیچ کدامش شاهد ندارد، بلی فقط اگر نمی دانم آن مال معانی الاخبار را کامل بخوان بابا من معانی الاخبار را این جا نقل نکردم معانی الاخبار ندیده بودم، من در این بنویسم من نسخه را،

س: ایشان، معانی الاخبار بود چیز نبود،

۵۰: ۲

ج: لله على الناس حج البيت نبود؟ خب همان دیگر حسن ابن محبوب و عبدالعظیم حسنی بود دیگر،

س: بلی یک روایت دیگری بود اجازه بدهید یک لحظه

ج: الآن شما خواندید از ابراهیم ابن علی از جعفر ابن محمد ابن مسعود عن ابیه عن ابراهیم ابن علی، قبلش هم مظفر ابن جعفر

سمرقندی

س: بود اما بحث تفت بود، این که تفت چه است؟ هم در معانی الاخبار معنی التفت، این جا بحثی آیه شریفه ثم ليقض تفتهم و

لیفوا نذورهم این روایت این است

ج: این هم در حج بوده حذفش کردند،

س: حذفش کردند اما عرض می کنم این بحث نبود،

ج: بلی این در حج بوده این جا قاعدتاً در باب تروک احرام این را آورده،

س: شاهد بر آن سندی که شما، من سند را در وسائل دوتا تکرار دوبار آمده، یکی این جا بود یکی هم در این بحثی،

ج: معلوم می شود که یک نسخه ای از این حج بوده اما این نسخه فعلاً دوتا روایت بیشتر ازش نرسیده به ما و نسخه کاملاً شاذ

است، سنداً صحیح است ما هم قبول داریم یعنی اسماء و ارتباط تاریخش هم بی ربط نیست حسن ابن محبوب در کوفه شنیده به

عبدالعظیم گفته عبدالعظیم به ری آمده، این آقا ابراهیم ابن علی در کوفه بوده آمده ری، آمده به سمرقند در آن جا این حدیث را

نقل کرده بی ربط نیست از نظر تاریخی بی ربط، لیکن بین اصحاب ما تلقی ندارد،

س: معارض هم دارد آخر

ج: مضافاً که معارض هم دارد،

س: و لذا بنده عرض می کنم

ج: مضافاً که اصلاً مرحوم حسین ابن سعید این را آورده با همین متن آورده از همین کتاب معاویه ابن عمار اختلافاتش خیلی

کم است این جا دارد یعنی من ترک، قال یعنی من ترک

س: به خاطر این معارض این باز این اختلاف متن این جا ثمره عملی نمی تواند داشته باشد

ج: نه آقایان خب می گویم آن هایی که اعتماد کردند این را گفتند بعد هم آن چون می گوید که مثلاً آن چون نفی دارد و حالا

می گوید این جا اشکال ندارد آن قسمتش معارض می شود این صریح است در این که این موجب کفر است،

س: درست

س:

۵۲: ۰

نقل می کند از بعضی ها که قائل اند این جا ترک ترک کفر است واقعاً بدون جحد،

س: در تفسیر قمی من عرضم همین بود اصلاً دارد مفهوم کفر را معنایش را جور دیگر می گوید و لذا صریح در کفر هم حساب نمی شود حتی فقد کفر،

س: چهارتا معنی می گوید معنای چهارمش این است که کفر به معنای کفر پوشاندن است، اما معنای دومش می گوید خروج از اسلام است بدون جحد، معنای اولش که با جحد، معنای دومش

ج: علی ای حال اگر ما بخواهیم با استناد به روایت و دلیل تعبیدی بگویم حج این خصوصیت را دارد این انصافاً ثابت نیست این راجع به این قسمت آن وقت این کتاب معاویه ابن عمار یک الآن بخواهیم بخوانیم خیلی طولانی است یک نسخی دارد که فقط واقفیه نقل کرده ماها نداریم، شیخ طوسی، شیخ کلینی از حمید از ابن سماعه نقل می کند آنها را هم باز واقفیه نقل کرده، س: آن هم اختلاف نسخه دارد

ج: بلی بلی، محمد ابن زیاد، محمد ابن زیاد مراد ابن ابی عمیر است واقفیه غالباً به ایشان محمد ابن زیاد می گویند ابن ابی عمیر است مرادشان ابن ابی عمیر است آنها هم یک نسخه ای از ابن ابی عمیر از، آن وقت باز یک نسخه کوفی داریم نسخه موسی ابن قاسم که این از منفردات شیخ است یعنی نه صدوق و نه مرحوم کلینی از نسخه حج موسی ابن، کتاب الحج موسی ابن قاسم، و با این که موسی ابن قاسم کتاب های متعددی داشته ثقه است و جلیل القدر است لیکن ما فقط کتاب الحج ایشان را می شناسیم آن هم فعلاً فقط شیخ طوسی نسخه آن هم با نسخ دیگر باز جاهایی اختلاف دارد، آن وقت این نسخه شناسی کتاب، خیلی می تواند تاریخ اختلاف متون را در شیعه و مثلاً سر بعضی از فتاوی را روشن بکند مثلاً این ذیلش هیچ جا نیامده، این احتمالاً قال مثلاً قال فرض کنید همان حسین ابن سعید یا قال فلان یا قال فضاله یا خود قال معاویه ابن عمار کلام امام نباشد و قال این حدیث الآن ببینید چقدر دقیق بودند مرحوم کلینی کلاً این قسمت را نیاورده شیخ صدوق در یک کتاب دیگرش، این شیخ صدوق هم کلاً نیاورده شیخ طوسی آورده، شیخ طوسی منفرداً از کتاب حسین ابن سعید آورده، قبل از شیخ طوسی عیاشی آورده، منفرداً از یک طریق عجیب و غریبی ابراهیم ابن علی دیگر بقیه ندارند، اضافه بر این حالا این یک مشکل سر این قسمت، اضافه بر این قسمت در نسخه مرحوم شیخ طوسی دارد یعنی من ترک، در نسخه مرحوم عیاشی دارد یعنی قال من ترک فقد کفر این من ترک فقد کفر را هم ایشان دارد به نظر من اگر حالی بشود این کار جمع بشود نسخ کتاب معاویه ابن عمار با یک ترتیب تاریخی، به ترتیب لطیف یعنی شاگردهای مباشر، شاگردهای طبقه بعد طبقه بعد و بعد هم یک نموداری که این حدیث مثلاً فرض کنید این حدیث از حسن ابن محبوب بود فقط عبدالعظیم نقل کرد، اصلاً معروف نشد روایت دیگر از ایشان نقل نکردند با این همه روایتی که ما از ابن محبوب داریم دقت می کنید این ها خیلی می تواند تأثیرگذار باشد،

س: مرحوم کلینی معارضش را نقل کرده

ج: بلی، و خیلی می تواند خود شیخ طوسی قبول کرده آن هم نه با متنی که در عیاشی آمده با متن من ترک نه فقد کفر به نظر من می آید که اگر این کار عملی بشود برای این بحث اختلاف متن خیلی تأثیرگذار است، هم یک کتابی از مصادر مهم شیعه،

س: چندبار تا حالا

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه: ۲۰۲۳/۰۴/۰۸ - ۱۴۰۲/۰۱/۱۹

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۸

جلسه: ۴۵

ج: بلی آقا؟

س: کار زمین مانده‌ای است باید

ج: این اولاً نه غیر از این،

س: مگر شما دستی

ج: نه می‌دانید چه است؟ نکته‌اش چه است؟ یک روش جدیدی است در بازسازی و تحقیق کتب، به جای که شما می‌گویید نسخه فلان، نسخه فلان که مشوه این جلو آدم هر صفحه‌ای چهارتا، پنج تا شش تا ستون که جلو آدم قرار می‌گیرد، آن

س:

۱۲: ۵۶

مختص گروه خاصی است

ج: نه دیگر بعد یک جلدی، نه بعد یک جلدی نتیجه کلش را بنویسد آن دست همه عوام است می‌تواند بدهد، نه دیگر آن باز

این برای تحقیق و راه اندازی راه تحقیق مخصوصاً در متن واحد چون بقیه کتب که تحقیق می‌شود بحث تعارض، بلی آقا

س: الان نرم افزاری.